

فضل الله زاهدی

روز دهم شهریور سالروز درگذشت شادروان فضل الله زاهدی است.

فضل الله زاهدی که همچنین به بصیردیوان مشهور است در سال ۱۲۷۱ خورشیدی برابر با ۲۴۳۱ از زمان اعلامیه کوروش بزرگ (۱۸۹۲) در همدان بدنیا آمده است و در سال ۱۳۴۲ برابر با ۲۵۰۲ (۱۹۶۳) در شهر ژنوسوئیس درگذشت.

پدرش نصرالله خان بصیر دیوان از خرده مالکان و منتقدان همدان بود که، در دستگاه امیر افخم قرا گوزلو از ملاکین بزرگ همدان مقام پیشکاری را داشت.

چون پدر فضل الله خود را از تبار ((شیخ زاهد گیلانی)) می دانست بنا براین نام خانوادگی زاهدی را انتخاب کرده است.

این خانواده از همان زمان با رضا خان (رضا شاه بعدی) که در آن هنگام فرمانده آترپاد همدان بود آشنایی داشتند و به گونه ای بود که با یکدیگر رفت و آمد خانوادگی می نمودند.



زاهدی تحصیلات متوسطه را تمام کرد و وارد قشونی شد که آن موقع در منطقه همدان ایجاد شده بود و سپس وارد قزاقخانه شد و دوره سواره نظام را آنجا گذراند و سپس وارد آترپاد همدان به فرماندهی سرهنگ رضاخان شد. آترپاد همدان را با درجه ستوان سومی گذراند.

وی که از کودکی سرنترس و دلیری ویژه ای داشت به زودی مدارج ترقی را پیمود، به نحوی که پس از ۶ سال به درجه سرهنگی ارتقا پیدا کرد.

وی به دلیل شرکت در منازعات داخلی کشور و نیز مقابله با نهضت جنگل و قیام کردها و سرکشی خزعل..... و عملکرد فعالانه مورد تشویق قرار میگرفت.

وی پس از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۴۵۹ (۱۹۲۰) به درجه سرتیپی رسید. زاهدی در سرکوب و دستگیری شیخ خزعل و نبرد با قوای نهضت جنگل شرکت فعالانه داشت.

زاهدی در سال ۱۲۹۴ برابر با ۲۴۵۴ (۱۹۱۵) در حالی که بیش از هجده سال نداشت، به درجه نایب سومی (ستوان سومی) رسید. سه سال بعد نایب دوم شد. پیشرفت زاهدی چنان بود که سه سال بعد، یعنی در فاصله سالهای ۱۲۹۷ برابر با ۲۴۵۷ تا ۱۲۹۹ برابر با ۲۴۵۹ نیز به درجه سرتیپی رسید

زاهدی در سراسر دوران جوانی خود در جنگهای داخلی شرکت داشت. در سال ۱۲۹۶ برابر با ۲۴۵۶ به کردستان مأمور شد و در حوادث آن منطقه شرکت کرد. چندی بعد واقعه جنگل و قیام میرزا کوچک خان پیش آمد. رضا شاه - که در آن زمان به رضا خان میرپنج معروف بود و در شهر رشت به سر می برد- زاهدی را به گیلان احضار کرد.

زاهدی در این مأموریت توانست قوای «خالو قربان» را شکست دهد. مقارن همین احوال، عده‌ای تحت فرماندهی «احسان‌الله خان» از تنکابن به سمت تهران در حال پیشرفت بودند. که رضا خان، زاهدی را مأمور جنگ با احسان‌الله خان کرد و زاهدی نیز توانست در طول يك هفته احسان‌الله خان را شکست دهد.

زاهدی در تمام جنگ‌های شمال شرکت داشت. در اواخر سال ۱۲۹۹ برابر با ۲۴۵۹ سرتیپ مرتضی خان (سپهبد یزدان پناه بعدی) به دلیل رشادت‌های سرهنگ زاهدی فرمان درجه سرتیپی را برای او از تهران به رشت برد. متعاقب این وقایع، زاهدی مأمور سرکوب اسماعیل آقا سمیتقو - که در آذربایجان علم‌طغیان برافراشته بود - گردید و در این مأموریت پیروزی نصیب زاهدی شد. به دلیل این موفقیت، زاهدی به دریافت نشان ذوالفقار و آجودانی رضا شاه نائل آمد.

پس از این مأموریت، وقایع خوزستان پیش آمد. زاهدی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برابر با ۲۴۶۰ به فرماندهی تیپ فارس منصوب شد و به شیراز رفت. تازه به این سمت منصوب شده بود که دستور رسید برای سرکوبی شیخ خزعل به خوزستان برود.

یکی از دلایل وابستگی خزعل (خزعل) به انگلیس علاوه بر گرفتن امتیاز حفظ جان خودش بوده است زیرا تصور میکرد با تکیه به یک نیروی خارجی میتواند خود را در مقابل حکومت مرکزی حفظ نماید. وی در ماه می ۱۹۰۲ با سرپرسی کات وزیر مختار انگلیس که عاقد قرار داد ۱۹۱۲ هم میباشد قرار میبندد تا جزیره آبادان را از خزعل اجاره کند و ۶۵۰ لیره در سال به او بدهد. ده سال اجاره را جلو دریافت میکند. با این ترتیب شیخ خزعل اجیر دولت انگلیس میشود. وقتی ابن سعود مدال میداد سرپرسی کات، شیخ کویت و ابن سعود بطور مستقل وبدون خبر دولت مرکزی به منزل شیخ خزعل دعوت شده بودند.

در کتاب "انگلیسی‌ها بین ایرانیان" نوشته سر دنیس رایت میخوانیم: «مهم‌ترین خوانین عرب، عربی بود بنام شیخ خزعل که قبایل عرب سرکردگی او را قبول داشتند.... انگلیسی‌های بجای اینکه با دولت مرکزی وارد مذاکره شوند با شیخ خزعل وارد مذاکره میشدند...»

شیخ خزعل علاوه بر لقب سر سه نشان مخصوص داشت؛ KCIE, KCSI, GCSIE که هر کدام نشان از این داشت که انگلیس حامی کامل او است و وی قول داده بود برای تعیین جانشین خودش قبلا با انگلیسی‌ها مذاکره کند.

«ما امکانات نداشتیم ولی رضا خان کارها و اقدامات خودش را شروع کرده بود، کارهای او کاملا منافی با منافع ما بود و مخالف بود و مقدور نبود که به ایران نیرو بیاوریم» از خاطرات یک انگلیسی.

شیخ خزعل در جواب تلگرافی که از مرکز به او رسید مبنی بر اینکه به دولت مالیات بدهکار است نوشت: «من مالیات بدهکار نیستم که هیچ طلبکار هم هستم».

شیخ خزعل تلگراف‌های متعددی بر علیه رضا شاه کرد و سپس کمیته‌های ضد سردار سپه تشکیل داد و سخنرانی‌ها کرد و تجمعاتی بر علیه دولت مرکزی که در بعضی از آنها بیش از ۲۰ هزار نفر از خوزستانی‌های ناحیه ناصری شرکت داشتند جمع شدند. وی شخصی را با یک میلیون تومان نزد احمد شاه فرستاده بود که او را از فرانسه بازگرداند و رضا خان را تهدید کرده بود. او همه اینکارها را با حمایت انگلیس انجام میداد.

رضا خان بدون اطلاع قبلی، به طرف اصفهان براه افتاد، و در سر راه مرتب به فرماندهان سپاه تلگراف میکرد که به خوزستان نفرات بفرستند. سردار اسعد بختیاری که فرمانده سپاه بود وقتی وارد ناحیه بختیاری شد از او استقبال بعمل آمد و لذا به او احترام کردند این امر شیخ خزئل را تکان داد. وقتی دید رضا خان چنان مردانه خود فرماندهی را قبول کرده است و عازم خوزستان است قبول کرد تا مالیات ها را بدهد. ولی رضا خان آنچنان شجاعانه وارد شد که حتی انگلیس و خزئل هر دو غافل گیر شدند. خزئل قالب تهی کرد و به یک کشتی در روی دریا پناه برد.

رضا خان فرمانده تیبی را مامور کرد تا خزئل را دنبال کند و کارش را تمام کند، او فضل الله زاهدی نام داشت که فرمانده تیب خوزستان بود. در این هنگام شیخ اظهار پشیمانی کرده و در کشتی بسر میبرد. فضل الله زاهدی همراه افسران و سربازان وارد کشتی شد. چون شیخ خزئل اظهار پشیمانی میکند سرتیپ زاهدی صلاح نمیبیند که کار او را یکسره سازد. ولی دستور دستگیری او را داشت. یکی از افسران خود را صدا میکند و پاکتی لاک و مهر شده به او میدهد و باو و سربازانش میگوید شما با ناوچه برگردید. ضمنا به افسر یاد شده دستور میدهد پاکت را بعد از اینکه ۵۰ میل دریائی دور شدی باز کن و بخوان و فورا به آن عمل کن. در این فاصله پذیرائی خزئل از سرتیپ زاهدی گرم میشود و زاهدی که خزئل را غرق در شادی میابد ابراز میکند پس آن رقاصه های عربی و ساز و آواز چه شد. وقتی رقاصه ها و ساز و آواز در اوج خود بود صدای بازگشت سربازان و آن افسر وظیفه شناس را نمی شنوند و افسر وارد شده اسلحه را به روی شیخ میگیرد و او را دستگیر کرده به تهران میبرند.^۱

پس از پایان وقایع شیخ خزعل، سرتیپ زاهدی به تهران آمد. او اولین بار مأموریت یافت که به رشت، سفر کند. ورود او به رشت مقارن با وقایع ترکمن صحرا بود، لذا از طرف دولت مرکزی، سرتیپ جان محمدخان از سمت خراسان و زاهدی از سمت رشت مأمور شدند که به ترکمن صحرا حمله کنند و شورش ترکمن ها را سرکوب کنند. در این جنگ زاهدی و جان محمدخان توانستند آرامش را در ترکمن صحرا برقرار سازند.

پس از وقایع ترکمن صحرا، زاهدی برای خرید اسب های مجار به اروپا رفت و پس از مراجعت، به ریاست شهربانی منصوب شد. زاهدی در سال ۱۳۱۴ برابر با ۲۴۷۴ ریاست بازرسی امور مالی ارتش را بعهده گرفت و در سال ۱۳۱۶ برابر با ۲۴۷۶ مأمور احداث ساختمان باشگاه افسران ارتش شد. در شهریور ۱۳۲۰ برابر با ۲۴۸۰ سرتیپ زاهدی به فرماندهی ژاندارمری کل کشور و در سال ۱۳۲۱ برابر با ۲۴۸۱ به فرماندهی لشکر اصفهان منصوب شد. زاهدی در لشکر اصفهان بود که وقایع سوم شهریور پیش آمد. چون انگلیسی ها با او میانه خوبی نداشتند و رشادت های فضل الله زاهدی را بخوبی آگاه بودند وی را غافلگیرانه اسیر کردند.

ژنرال مک لین که در آن هنگام درجه ی ستوانی داشت، یک روز صبح به دفتر کار زاهدی رفت و او را به زندان فرستاد و تا پایان جنگ جهانی دوم در فلسطین که در آن زمان در اشغال انگلیسی ها بود، به سر برد و کسی از او خبری نداشت. با این کاریک شیر دلاور و یک بازوی رضاشاه را از جلوی راه خود برداشتند. در سال ۱۳۲۴ برابر با ۲۴۸۴ با پایان جنگ، زاهدی نیز از زندان انگلیسی ها آزاد شد و به تهران آمد. او پس از ورود به تهران به ریاست باشگاه افسران منصوب شد و به درجه ی سرلشکری نیز ترفیع یافت.

^۱ - با بهره گیری از کتاب های گوناگون کدیاب مهدی شمشیری، از جمله «قرارداد بسیار زینبخش آرمیتاز اسمیت»

سرلشکر زاهدی در زمان ریاست ستاد ارتش رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹ برابر با ۲۴۸۹ به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد. در این هنگام انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی جریان داشت. طرفداری زاهدی از دکتر مصدق و طرفدارانش، خشم رزم‌آرا را برانگیخت، با وجود مخالفت نخست وزیر وقت (رزم‌آرا)، چند تن از کاندیداهای جبهه ملی از تهران به مجلس راه یافتند.

از این پس روابط دوستانه‌ای بین اعضای جبهه ملی و سرلشکر زاهدی برقرار شد. موقعی که انتخابات مجلس سنا شروع شد، زاهدی به عنوان سناتور انتصابی به مجلس سنا رفت. او بعد از کابینه‌ی حسین علاء، در تشکیل کابینه‌ی دکتر مصدق شرکت کرد.

در کابینه‌ی مصدق علاوه بر وزارت کشور، شهربانی را نیز زیر نظر داشت و در همین زمان بود که مبارزه علیه توده‌ای‌ها را شروع کرد. این جریانات مقارن با خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس بود.

پس از چندی دکتر مصدق، زاهدی را از کابینه‌اش کنار گذاشت و زاهدی به تدریج به ردیف مخالفان مصدق پیوست. زاهدی چند بار در دوران زمامداری دکتر مصدق اعلامیه‌هایی در مخالفت با وی منتشر کرد و از آن پس متواری شد تا این که وقایع بیست و هشت امرداد ۱۳۳۲ برابر با ۲۴۹۲ پیش آمد.

اردشیر زاهدی فرزند فضل‌الله زاهدی که خود در جریان رستاخیز مردم ایران در روز ۲۸ امرداد شرکت داشته است می‌گوید:



«مصدق پیش از ۲۸ امرداد کارش به بن بست رسیده بود. به هیچ وجه نمی‌توانست مسأله نفت را حل کند. هر پیشنهادی به او می‌رسید رد می‌کرد. مبادا به محبوبیت او صدمه ای برسد. در صورتی که پدر من معتقد بود که یک فرد وطن پرست و شرافتمند باید خود را فدای کشورش کند، نه آنکه کشورش را فدای خود کند. پدرم با کومونیسم و هر نوع «ایزمی» و هر شیوه عوامفریبی مخالف بود. متأسفانه مصدق هر فرصتی را برای حل مشکل نفت به سود ایران از دست داد. شرکت های نفتی با بالا بردن سطح تولید حوزه خلیج پارس، جای خالی نفت ایران را پرکرده بودند و او نظیر یک دیکتاتور عمل می‌کرد. مجلس سنا و مجلس شورای ملی، دیوان عالی کشور را بست و با نیروی حکومت نظامی هر

مخالفی را که سر راهش بود به زندان انداخت و در همین دوران همه روزنامه‌ها را توقیف کرد. بنابراین در آن اواخر دیگر کسی در اطراف او نمانده بود. عموم سران سیاسی و نظامی و به خصوص برجسته ترین شخصیت های مذهبی آن زمان افرادی مثل آیت الله عظاما بروجردی، آیت الله کاشانی، آیت الله حکیم، آیت الله شهرستانی با او مخالف شده بودند و از شاه می‌خواستند که وی را عزل کند. این افراد با پدرم در تماس بودند و از کوشش های او برای رویارویی با مصدق پشتیبانی میکردند. به همین دلیل مصدق به آسانی سرنگون شدو جزگارد منزلش و حزب توده، طرفدار دیگری در اطراف خودش نداشت.

مثلی است معروف که می گویند هرکسی تنها به قاضی برود راضی برمیگردد، آنچه روزنامه نیویورک تایمز یا هرجانی منتشر شده است بستگی به گزارش محرمانه یکی از عاملان سیا در مورد ۲۵ تا ۲۸ مرداد داشته که البته در آن سعی شده بود نقش سیا تا سرحد امکان مهم جلوه داده شود. با این حال نویسنده در همان مقالات هم اشاره می کند که برنامه سیا و انگلستان برای برانداختن مصدق شکست خورده بود، آن چه سرانجام به سقوط مصدق منجر شد قیام خود مردم بود که در روز ۲۸ مرداد از فقیرترین نقاط تهران شروع شد. در اینباره توصیه میکنم که به مرکز ملی فیلم در شهر واشنگتن مراجعه فرمایید. در آن مرکز ده ها ساعت فیلم خبری از جریانات ۲۵ تا ۲۸ مرداد وجود دارد که این فیلم ها به وسیله سازمان های بین المللی نظیر پارامونت وویس نیوز تهیه شده است. جملگی این فیلم ها نشان می دهد که بازیگر اصلی ۲۸ مرداد توده زحمت کش ایران بود. به خصوص ملاحظه خواهیدفرمود که نه اثری از نظامیان و نه اثری از نیروی پلیس در آن هست، بلکه این مردم غیرتمند و وطنپرست و شجاع ایرانی بودند. ارتش و پلیس پس از فرار مصدق و پیروزی قیام ۲۸ مرداد وارد صحنه شدند.



راهب، نخست وزیر، حکیمی، نخست وزیر، ستاور و وزیر دربار سابق، سزاوار ستاور،
مشایخی: نماینده مجلس، سرلشکر تیمور بختیار، فرماندار نظامی تهران

دلیل دیگر گزارش های تلگرافی محرمانه لوی هندرسن سفیر آمریکا در تهران است که در مورد شعار های مردم، همگی به حمایت از شاه و برعلیه مصدق آمده. همین طور در روز ۲۸ مرداد نزدیک به ۵۰ خبرنگار خارجی از جمله خبرنگار نیویورک تایمز در تهران حضور داشته اند. این افراد عبارت بودند از یک ژاپنی، دو هندی، سه روسی، و چند تن از اروپا و آمریکا. مضافا چند روزنامه نگار صاحب نام ایرانی مثل عبدالرحمن فرامرزی، عمیدی نوری، هاشمی حائری، دکتر رحمت مصطفوی و آقایان ترقی و امیرانی هم حضور داشتند هیچ یک از آنها در گزارش های خود کلمه ای از کودتا بکار نبرده اند. یا صحبتی از سازمان سیا یا حضور انگلیسی ها نکرده اند.

بیش از ۱۰۰ کتاب در باره آن دوران ایران نوشته شده و افرادی امثال بری روبین، فلیپ گود، ماروین زونیس، و آقایان امیر طاهری و محمود طلوعی هم حضور داشتند.

شما به کتاب روابط خارجی اسناد محرمانه وزارت خارجه آمریکا بین سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ مراجعه کنید در آن جا تلگرام آقای سید ابوالحسن حائری زاده به سازمان ملل را در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۵۳ می خوانید که مصدق را یاغی خطاب کرده است. یا نامه آقایان لطفی وزیر دادگستری حکومت مصدق و دکتر عالمی وزیر کار حکومت مصدق را.

باید بشما عرض کنم که واقعیت این است که تاریخ را چند توطئه گر و عوام فریب نمی نویسند، بلکه مردم وطن دوست و آگاه می نویسند. دو کتاب مظفر بقائی و حسین مکی نشان می دهد سپهبد زاهدی پدر من باعث شده بود که مصدق و عده دیگر از زندان آزاد شوند و در انتخابات تهران به وکالت برسند. آقای دکتر بقائی و مکی و حائری زاده اول جزو طرفداران پروپاقرص مصدق بودند و برای کشورشان فداکاری می کردند ولی چیزی نگشت که با دشمنی با مصدق رو برو شدند فراموش نکنید که شاه مصدق را انتخاب کرده بود و فرمان نخست وزیری را توشیح کرده بود پدر من در آن کابینه وزیر کشور مصدق بود. فرمان قانون ملی شدن نفت را شاه توشیح کرده بود.

فراموش نکنید که پدر من خیلی پیش از مصدق با انگلیسی ها در افتاده بودو در ملی شدن نفت همیشه طرفدار ملی شدن بود. او فاتح خوزستان بود. در واقع نفت را او به ایران برگرداند و انگلیس ها هیچ وقت اینکار او را فراموش نمی کنند. زاهدی فاتح جنگ گیلان بود. همینطور در آذربایجان با سمیتقو فاتح بیرون آمد و نشان بی نظیر ذوالفقار را گرفت. زمان اشغال ایران به وسیله انگلیسی روی



احساسات ملی گرانی اش او را ربودند و به فلسطین تبعید کردند بعد از انتخابات که از اقلیت آن روز تشکیل شد پدر من سناتور و بعد وزیرکشور مصدق شد.

در هنگام حمله حزب توده به مجلس شورای ملی و گرفتن کلانتری مجلس به وسیله توده ای ها وظائف وطن دوستانه خود را انجام داد. مصدق می خواست به طرفداری از حزب توده رئیس شهربانی، سرلشگر بقائی را برکنار کند اما پدر من زیر بار نرفت و استعفا داد. «

فضل الله زاهدی در کابینه حسین علاء وزیر کشور بود و در نخستین

کابینه دکتر مصدق نیز این مقام را حفظ کرد. ولی بعداً با مخالفان مصدق نزدیک شد.

این سرباز وطنپرست علاقه ای به اسکندرنامه داشت. فضل الله زاهدی در شفت یکی از روستا های نزدیک رشت منزل کدخدائی از این کتاب برای مردم آن دیار می خواند. شاید امروز هنوز آن کتاب اسکندر نامه در منزل آن فامیل اهل شفت باقی باشد.

کدخدای آن روستا تعریف می کند، در تمام مدت یکماه لباس نظامی از تن این سرباز بدر نرفت. افسر دیگری نیز همراه زاهدی بود که بسیار وظیفه شناس و ایران دوست بود.

کاظم جفرودی با یاری های فضل الله زاهدی از رشت به نمایندگی مجلس انتخاب شد. بعد ها با نام مهندس کاظم جفرودی در تاریخ از او یاد می شود. وی همان پشت به میهن کرده ای است که در هنگام امضای نامه بی طرفی ارتش با مهدی بازرگان همکاری کرد.

همانطور که فرزند آن دلاور اردشیر زاهدی می گوید، «تاریخ را چند توطئه گر و عوامفریب نمی نویسند» گردش روزگار شخص وطن پرستی مثل فضل الله زاهدی را از شخصی مثل کاظم جفرودی به خدمت بیگانه در بی اثر کردن ارتش فعالیت می کند را از هم متمایز می کند.

در ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ برابر با ۲۴۹۴ (۱۹۵۵) شاه او را برکنار کرد و به عنوان نماینده دائمی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد به سوئیس فرستاد. در دهم شهریور ۱۳۴۲ برابر با ۲۵۰۲ (۱۹۶۳) در ژنو درگذشت.

نخست وزیران دوران پهلوی:

محمدعلی فروغی • علی سهیلی • احمد قوام • علی سهیلی • محمد ساعد • مرتضی قلی بیات • ابراهیم حکیمی • صدرالاشراف • ابراهیم حکیمی • احمد قوام • ابراهیم حکیمی • عبدالحسین هژیر • محمد ساعد • علی منصور • علی رزم آرا • حسین علاء • محمد مصدق • احمد قوام • محمد مصدق • فضل الله زاهدی • حسین علاء • منوچهر اقبال • جعفر شریف امامی • علی امینی • اسدالله علم • حسنعلی منصور • امیر عباس هویدا • جمشید آموزگار • جعفر شریف امامی • غلامرضا از هاری • شاپور بختیار

ح-ک

بکار گیری تاریخ بیگانه (هجری شمسی) نادیده گرفتن تاریخ پر شکوه ایران پیش از اسلام و ننگ آور برای یک ایرانی است.

(هرمز) مهر شید ۱ شهریود ماه ۲۵۴۸ - ۲۳ آگوست - ۲۰۰۹ ***** 1 Shahrivar 2548 -- Thursday, 27, August, 2009

۵۳۹ سال پیش از میلاد ۱۱۶۰ سال پیش از فرار خفت انگیز از مکه به مدینه. 539 years BC, 1160 years prior to the deceptive escape from Mecca To Medina

این تاریخ از فروردین ۲۵۴۵ هرروز تازه خواهد شد... تا زمانی که هر ایرانی ... This date effective Farvardin 2545 will be updated in every e-mail

[تاریخ ایرانی](#) [Pure Iranian calendar](#)